

- ای ز ما وطنه د لالو نو خرابی نرما . . . . . و  
 - آزاد ارفق نیت ن دی کلا ن یکی کرمه . . . . .  
 آری او نه تنها به انان و صحت عشق و و از بد بکد وطن خود را  
 نزد عاشقان دوست داشت و دشمنان تحسب و سنگت نیزم بود .  
 آتش انان همی با کینه و ت و حکم در دوستی و آشنایی بود ، با وجود  
 آنکه پدرش معتدب سلطان و از افسران بلند رتبه بود ، خودش هرگز به  
 آن طرف توجه نکرد ، او دل بسته انان نماند از محبتش و آنگاه و هر چند بود  
 آری ؛ موسی کا آتی بود که کرم می گوید ، حرارت می بخشد . می بخت  
 ولی نمی توختند ، او از بدال حرارت ویندو برکنی عنایت نمی گذاشت ،  
 من در حالیکه روان این دوست و رفیق ایام جوانی است دهی خواهم . خود را  
 در اندوه فامیل اش شریک دانست و هم فندان از قدر دانی دوستان و علم  
 بدستان غریز یکدیگر به پیشگوتان نصیحت مکرری و داد و آمانه ارج  
 و حرمت می نزارند و از آبنها به نیکی یاد می کنند ، ابراز امتنان  
 می نمایند ، بگذار که این عمل به سنت مانند کار همه ما تبدیل شود .  
 سن در حالیکه موسی غریبیم ، آتش کرماتش و مهربانم را بدرود می بوم  
 و نام و کار نامش را مانند کار می خواهم ، و عده می دهم که در آینه  
 نه صدان در روز خاطر آینه با آتش یعنی شاد روان عوی جان  
 دارم برایتان بنویسم . در فرجام باید که بدیم که عمر عوی جان آتش به  
 حقیق مرگ بر طرف عوی نوشته 73 سال نه که کمتر و یا حداکثر 70 سال بود  
 روانش شاد باد

خدا موشی تکان دهنده وارود رتس موسی جان آتش را با نایاب درمی، خون و  
اندوه شرف دریافت کردم، در حالیکه غرق اندوه شام انکارم آن طرف سالها  
و دهه که در جولان شد. بیادم آید که اولین دیدار من و موسی (که هنوز  
آتش نشسته بود) بروز سوم محرم سال 1344 یعنی اولین غایتش از علم آفرین و  
ضیایانی که تدریس در فیضان سلطنت خود دادی خون کشیده شد، صورت گرفت.  
موسی آتش از همان آغاز جوانی و حتی نوجوانی سرنوشت خود را با سرنوشت  
انسانان زخمی و آزار دیکواه گره زد و درین گره را ایند مرن با ایند نفس  
از هم درید. آتش از همان نوجوانی تا آخر لحظه آن سرنوشت را  
آرزو کرده همیشه ستر حال، با عزم مند به ترقی و تنویر، عالتق از نزهت، دلگشته  
دنیا و آن ن باقی ماند. آری با آتش چهل و سه سال پیش آتش سلام  
اوستی و سه سال پیش یعنی جوانی سال 1354 با عزم ای از دوستان  
منجد داکتر محقق و دیکه در آن به یحسان نزدیک آمد. خوشحال و ستر حال بود  
از تبدیل شدن سلطنت به جمهوری است عتابه شد کما می بر جلوه خوش بود  
او بعضا آواز خود را نیز می آرزو نمود، همان آواز آتشین را  
از منزه می گوید: دانه عزیز زینب وطن، دانه موبد پیدا وطن، دا  
وطن هر کمان دی، دا ا خفانتن دی...  
آتش پرسیدند که آدرم آهنگ را می گفتد او با سنج داد که  
علاوه از آهنگ بالا دو آهنگ دیگر را که بعد از آنند از